

Hidden love can't be concealed

UPLOADER:

Elik

TRANSLATOR:

Alia

EDITOR:

Touka chan&Gin

DIRECTOR:

Dahlia

ارائه شده توسط تیم ترجمه و ادیت
آشویی سکای

A

L

A

S

K

A



هی کوچولو،

دارم می رم
فرودگاه.

داری می ری؟
ساعت چنده؟



ساعت ۳:۵۰ ته.
بگیر بخواب. فقط
می خواستم بدونی
دارم می رم.

بیدار شدی یه
چیزی بخور حتما.



نرو.





خیلی تا تولدت
نمونده، تا اون روز
حتما برمی گردم.



فکر کن به
تعطیلات زمستونی
تو خونه ست.

دارم جدی می رم.
بهتره مراقب باشی،
وقتی نیستم پسری
دورت نیاد.





خیلی خب برو
بخواب. باید
برم دیگه.





خسته نباشی،
یه روز دیگه
صبحتمون رو
ادامه می‌دیم.



جواب
دادن.

بالاخره کارت
تموم شد؟ حتی
وقتی کار می کنی
دلیل نداره داداشت
رو یادت بره.



یا هم
رو ببینیم.

تا حالا هشتصد
بر دعوتت کردهم.

باشه، کجا؟



_اون تنب،

بار کینگ._



داداش،

شماره بابات رو
بده بهم. داشتم فکر
می‌کردم یه سری به
خانوادهت بزنم.



?



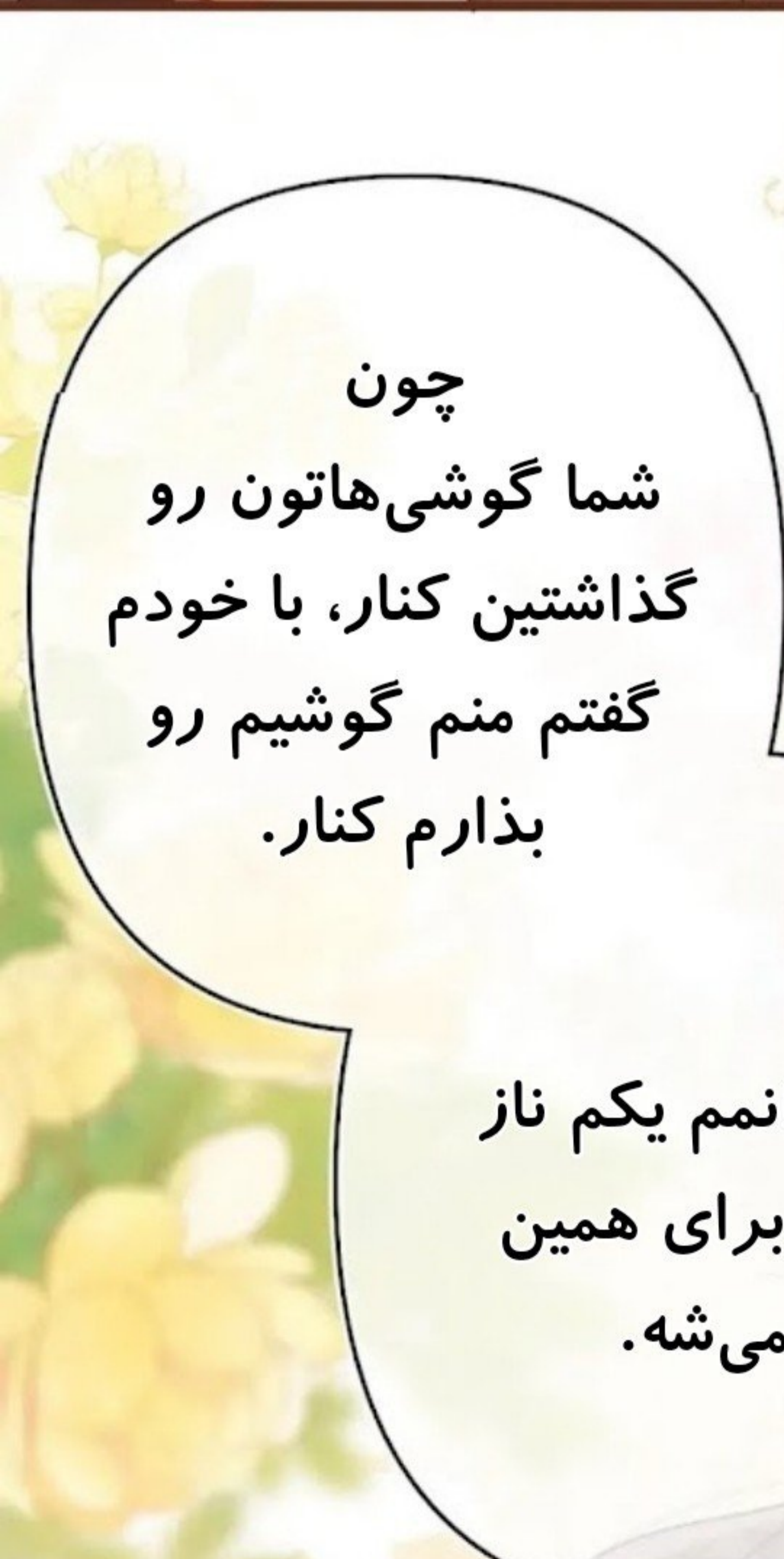
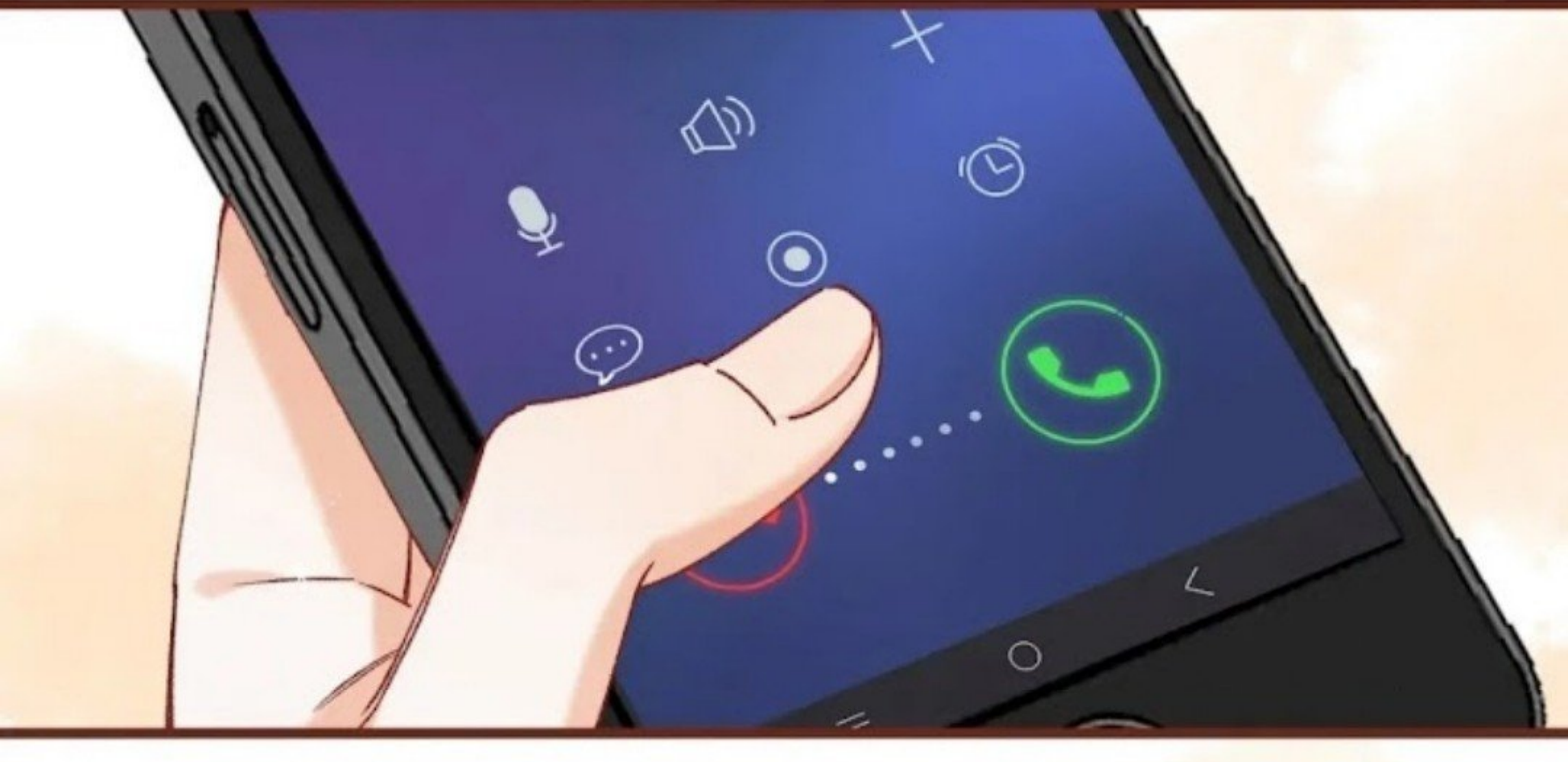
یکم زیاد داری تند
می‌ری. خواهرم هنوز
جوونه، چرا می‌خوای
پدر و مادرم رو
بینی؟

فقط می‌خوام
باهاشون حرف
بزنم.



همه می‌دوفن که
قرار گذاشتن فقط
یه قدم کوچیکه توی
مسابقه رسیدن به
ازدواجه.





چون
شما گوشی هاتون رو
گذاشتین کنار، با خودم
گفتم منم گوشیم رو
بذارم کنار.

ولی خانمم یکم ناز
داره، برای همین
نمی شه.





هنوز
بیرونی؟



هوم،
با داداشت،

هنوز
سر شبه.



باشه پس مزاحمت
نمی شم. خوش بگذره،
من می رم حموم.

بعدا بهت
زنگ می زنم.

قطع کردن.

یکم کار دارم
که انجام بدم،
میرم دیگه.





سلام؟ با کی
صبحت می‌کنم؟



عصرتون بخیر آقا،
من دو آن جیاشوم.

تازگی‌ها برای کار
برگشتم نانوو. می‌دونم
خیلی ازم خبری نبوده،
ولی دوست داشتم پیام
بهتون یه سر بزدم.

می‌خوای
نانوو بمونی؟



آره دیگه می‌خوایم
اینجارو رونق بدیم.



هوم، خوبه.

دفعه قبلی
یکم عجله داشتم
نتونستیم درست
باهم حرف بزیم.





می خواستم بدونم
کی وقت دارین باهم
صحبت کنیم.



...

آخر هفته و قتم
آزاده، شنبه برای
شام بیا خونه مون.

دوستم یه بطری
مشروب بهم کادو داده،
ولی اون یانِ پدر سوخته
نمیاد خونه، برای همین
کسی نیست باهاش
مشروب بخورم.



باشه پس،
میام پشتون.
می بینمتون.



_ نندبه، خونه
_ سانگ ژی.



آقا، راجع به
اون نگرانی تون
که قبلا گفتین،

وقتی برگشتم
بهشون فکر کردم.



می خوام راستش
رو بهتون بگم.





درباره قضیه پدرم،
خب هنوز دخترِ قربانی،
جیانگ یینگ، هنوز
ول نکرده.

من سانگژی رو اذیت
کردم و باعث شدم
کلی ناراحت و نگران
باشین. واقعا معذرت
می‌خوام.



عیب نداره
تقصیر تو
نیست.

موضوع رو به
پلیس گفتم، از
اون موقع دیگه
مزاحمون نشده.

از پارسال به
رفتن به نانوو
فکر می‌کردم.




دارم پول جمع می‌کنم،
به محض اینکه کارم یکم
اوضاعش بهتر شد، دنبال
یه خونه می‌گردم.

خونه رو میزنم
به اسم سانگژی.







سانگژی دوسال
دیگه فارغ التحصیل
می شه، تا اون موقع
من هم حتما از اوضاع
خودم، خبر میدم.




نمی تونم خانوادهم
رو عوض کنم،



و چیز زیادی هم
ندارم که نشونتون
بدم...



ولی با همه
چیزهایی که
دارم،



قول میدم هوای
سانگژی رو
داشته باشم.

به جز چیزهایی که
نمی‌تواند تحمل‌تتون کرد.

وضعیت الانم ایندم
و هرچی که بهترن باور
دارم.



می‌خواهم همه‌تَن رو بدم
به‌تَن، حتی وجودم رو.



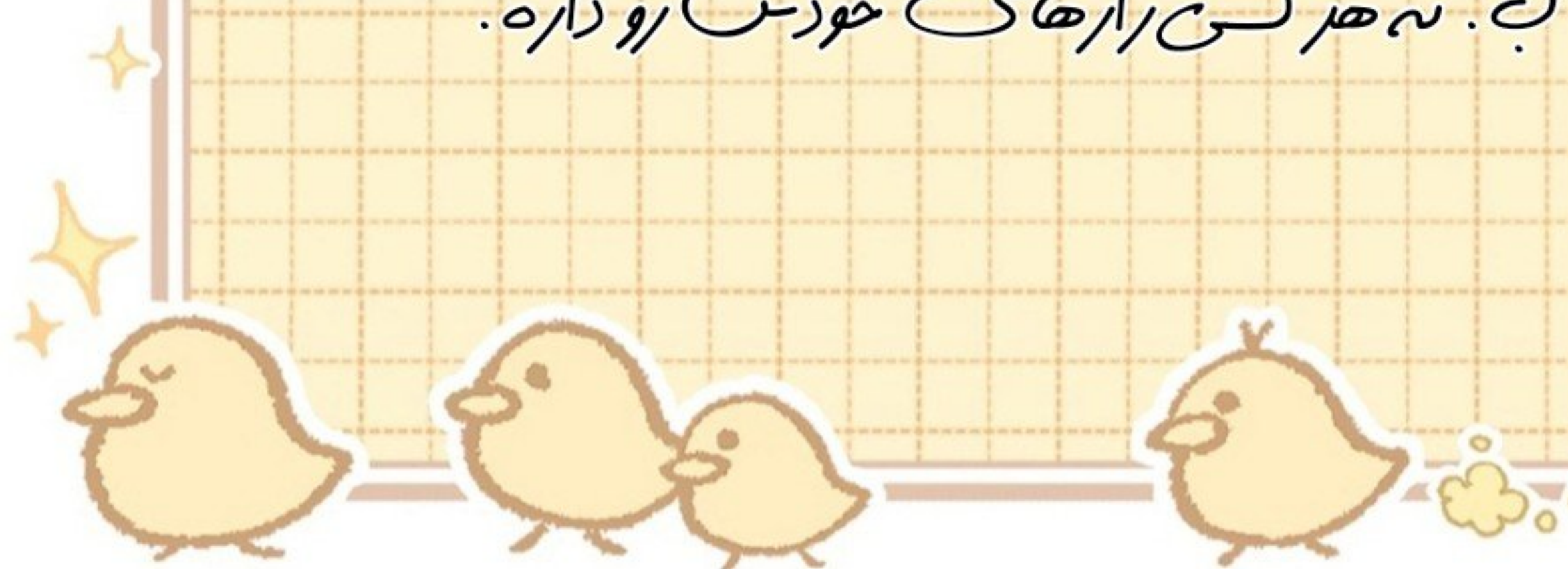
وقت سوال
جواب دادنه.



سوال. حضری به‌کسی که دوستش داری
همه‌ارزهایت رو بگی؟

الف. آره، چون باهمیم.

ب. نه هرکسی ازهای خودش رو داره.



ادامه دارد...

سلام

این فایلی که هم‌اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

AOISEKAI

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی رویکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام‌رسان‌های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/AOISEKAI)

偷偷藏
Hidden Love